

ردیه‌ها و دفاعیه‌ها بر شئوسی‌مولوی

www.ketab.ir

شیراز



| | |
|-------------------------|--|
| سرشناسه | : پرستار، نریا، ۱۳۵۷ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : ردیه‌ها و دفاعیه‌ها بر مثنوی مولوی/نریا پرستار. |
| مشخصات نشر | : تهران: قلم فرشته، ۱۳۹۸. |
| مشخصات ظاهری | : ۱۳۸ص. |
| شابک | : 622-99894-2-5978- |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیبا |
| یادداشت | : کتابنامه: ص. ۱۳۳. |
| موضوع | : مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. مثنوی- نقد و تفسیر |
| موضوع | : Masnavi-- 1207-1273. Mowlavi, Jalaloddin Muhammad ibn Muhammad, Criticism and interpretation |
| موضوع | : شعر فارسی - قرن ۷ق. - تاریخ و نقد |
| | : Persian poetry -- 13th century -- History and criticism |
| رده بندی کنگره | : PIR5301 |
| رده بندی دیویی | : ۸۱۶/۱۳ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۵۷۹۴۶۳- |
| اطلاعات رکورد کتابشناسی | : فیبا |

ردیه‌ها و دفاعیه‌ها بر مثنوی مولوی
نریا پرستار

| | |
|---|----------------------------------|
| انتشارات: قلم فرشته | ناظر فنی: چاپ: دپارتمان انتشارات |
| نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸ | صفحه آرای: دپارتمان انتشارات |
| شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۸۹۴-۳-۵ | طراحی جلد: دپارتمان انتشارات |
| قیمت: ۲۲۳۰۰۰۰ ریال | شمارگان: ۱۰۰۰ |
| چاپخانه: خانه چاپ | |
| آدرس: انتشارات قلم فرشته | |
| تهران: میدان انقلاب، بین جمالزاده و نوفل‌لح، ساختمان ۱۰۲ طبقه سوم | |
| ۰۲۱-۸۸۸۹۰۹۲۹ | |

• مرکز بخش:

تهران، میدان ولیعصر، ابتدای کریم خان زند، کوچه شاهد، پلاک ۲، ۳ (انتشارات قلم فرشته)

۰۲۱-۸۸۸۹۰۹۲۹

۰۹۱۹۱۲۷۴۲۴۰

Ghalamehfereshteh_Publishers@yahoo.com

پست الکترونیکی:

• هر گونه کپی برداری، تلخیص و استفاده از مطالب این کتاب، بدون مجوز کتبی ناشر ممنوع بوده و

پیگرد قانونی خواهد داشت.



فهرست مطالب

| | |
|----|--------------------------------|
| ۹ | مقدمه |
| ۱۴ | فصل اول |
| ۱۴ | مفاهیم و کلیات |
| ۱۵ | ادبیات عرفانی: |
| ۱۸ | عرفان و تصوف: |
| ۱۹ | تعریف عرفا از عرفان: |
| ۱۹ | عرفا و صوفیه: |
| ۲۰ | اصالت تصوف: |
| ۲۰ | ریشه های تصوف: |
| ۲۲ | موضوع عرفان: |
| ۲۲ | مسایل و مبادی عرفان: |
| ۲۳ | مختصری در تاریخ عرفان: |
| ۲۵ | مخالفت متشرعه با صوفیه: |
| ۲۹ | ملامتیه: |
| ۳۱ | تفاوت ملامتیه و قلندریه: |
| ۳۲ | زندگانی و آثار مولوی: |
| ۳۲ | مولانا و مثنوی: |
| ۳۴ | آثار مولانا: |
| ۳۵ | مضامین مثنوی: |

| | |
|----|------------------------------|
| ۳۸ | فصل دوم |
| ۳۸ | ردیه‌ها بر مثنوی مولوی |
| ۳۹ | ردیه‌ها بر مثنوی |
| ۴۰ | وحدت وجود: |
| ۴۳ | عبادات در نظر صوفیان: |
| ۴۷ | طواف به گرد قطب: |
| ۴۹ | دعوی کشف و کرامات: |
| ۵۶ | ارباب طریقت و عبادات: |
| ۵۹ | صوفیه و ریاضت: |
| ۶۱ | صوفیگری و مذهب: |
| ۶۳ | سماع(غناء): |
| ۶۳ | وجد و رقص سماع صوفیان: |
| ۶۷ | مدح عشق و مذمت عقل: |
| ۷۱ | تمجید اسلام از عقل: |
| ۷۱ | حق پرستی در نظر صوفی: |
| ۷۲ | حکایت موسی و شبان: |
| ۷۵ | مولوی شیعه یا سنی است: |
| ۸۲ | ایزد متعال در دیدگاه صوفیه : |
| ۸۳ | دعا سلاح مومن است: |
| ۸۶ | مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح: |

| | |
|-----|-----------------------------------|
| ۸۸ | وعده شفاعت به ابن ملجم: |
| ۸۹ | آلت حقی تو فاعل دست حق: |
| ۹۱ | مولوی و مسئله جبر و اختیار: |
| ۹۵ | خلق افعال: |
| ۹۸ | اختیار و جبر ایشان دیگر است |
| ۱۰۰ | معصیت از کیست؟ |
| ۱۰۲ | صوفیه و حضرت ابوطالب: |
| ۱۰۲ | حدیث مبارک غدیر: |
| ۱۰۴ | مذهب مولوی: |
| ۱۰۷ | عرفان درباره عثمان: |
| ۱۰۹ | مساجد در نظر صوفیه: |
| ۱۱۱ | هرزه سرایی مولوی: |
| ۱۱۲ | فصل سوم |
| ۱۱۲ | دفاعیه ها بر مثنوی مولوی |
| ۱۱۲ | ختم سخن |
| ۱۱۲ | منابع |

مقدمه

در میان علوم اسلامی، دانشی به نام عرفان وجود دارد که به دلیل دوری از دسترس عامه مردم و بلکه بسیاری از اهل علم همیشه در حاله‌ای از ابهام، پیچیده است. و شاید مهم‌ترین عامل در این عدم وضوح، به جز غامض بودن مفاهیم و اصطلاحات عرفانی، وجود فرقه‌های فراوانی به نام صوفی باشد که به تعبیری وجه فرهنگی و اجتماعی عرفان را دزدیده‌اند. (مطهری، ۱۳۷۶: ۸۳)

هر چند در نوشته‌ها و مکتوبات اهل عرفان، عرفان و تصوف مترادف با هم آمده‌اند، ولی باید حساب کسانی را که آگاهانه در مسیر تصوف به سودجویی پرداخته و یا ناآگاهانه عقاید باطل، و خلاف شریعت الهی را رواج داده‌اند؛ از حساب اهل عرفان حقیقی جدا کرد. چنان که خود ملاصدرا نیز کتابی جداگانه در ردّ این گونه مدعیان تصوف و عارف نمایان نوشته است. (یشربی، ۱۳۷۷: ۱۹۹)

تصوف جزو ابداعات مسلمین نیست و در میان اقوام پیشین، مثل نصارا و برهمنی‌ها و بودایی‌ها نیز وجود داشته و این ریشه‌داری در تاریخ نیز ناشی از تأثیری است که دین فطری بر انسان دارد و آدمی را به سوی زهد و از آن جا به معرفت نفس رهنمون

می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۹۳) در میان مسلمین نیز عرفان و تصوف، در عهد خلفا، به لباس زهد حضور دارد. (همان، ج ۵: ۲۸۱)

قرن هفتم، تصوف و عرفان شاهد تلفیق عرفان و حکمت اشراق و تدوین مکتب عرفانی (عرفان نظری) توسط ابن عربی است. خانقاه‌ها رواج بیشتر یافت و طریقه کبرویه و اندیشه اشراقی در آن‌ها چشمگیر بود. یورش مغول در (۶۱۶ ق) بود و موجب پراکندگی علما و صوفیه شد و انزوآوری افراطی توسط بعضی صوفیه در این دوره شکل یافت و عده‌ای دیگر از بزرگان مانند مولوی و سعدی و فخرالدین عراقی به مسافرت و مهاجرت پرداختند. علاوه بر فصوص ابن عربی کتب دیگری نیز برای علمی کردن تصوف (آثار قونوی، عوارف المعارف سهروردی، مرصادالعباد نجم دایه) تألیف شد. از نیمه دوم سده هفتم چند صوفی و عارف شیعی به ترویج تصوفی متمایز پرداختند.

شعر عرفانی توسط سعدی، مولوی، و اوحدالدین کرمانی رشد یافت و مورد اقبال همگانی قرار گرفت. (خواج نصیرالدین طوسی ضمن نقد از قلندران و درویشان لایبالی از مدافعان تصوف (در آثار خود) و بزرگانی چون حلاج و بایزید بود.

پیدایش مکتب تصوف و رواج آن در همین روزگار بود که مکتبی دیگر در بین مسلمانان خودنمائی کرد، و آن مکتب تصوف بود، که البته ریشه در عهد خلفا داشت، البته نه به عنوان تصوف، بلکه به عنوان زهد گرائی، ولی در اوائل بنی العباس با پیدا شدن رجالی از متصوفه چون بایزید بسطامی و جنید و شبلی و معروف کرخی و غیر ایشان رسماً به عنوان یک مکتب ظاهر گردید.

پیروان این مکتب معتقدند که راه به سوی کمال انسانی و دستیابی بر حقائق معارف منحصر در این است که آدمی به طریقت روی آورد و طریقت (در مقابل شریعت) عبارت است از نوعی ریاضت کشیدن در تحمل شریعت که اگر کسی از این راه سیر کند، به حقیقت دست می‌یابد و بزرگان این مکتب چه شیعیان و چه سنیان سند طریقت را منسوب کرده‌اند، به علی بن ابی طالب و چون این طایفه ادعای کرامت‌ها می‌کردند و در باره اموری سخن می‌گفتند که با ظواهر دین ضدیت داشت و عقل هم آن‌ها را

نمی پذیرفت، لذا برای توجیه ادعاهای خود می گفتند این ها همه صحیح و درست است، چیزی که هست فهم اهل ظاهر (که منظورشان افراد متدین، به احکام دین است.) عاجز از درک آن ها است و شنیدن آن بر گوش فقها و مردم عوام از مسلمانان سنگین است و به همین جهت است که آن مطالب را انکار می کنند و در برابر صوفیه جبهه گیری نموده از آنان بیزار می جسته و تکفیرشان می کنند و بسا شده که صوفیان به همین جرم گرفتار حبس و شلاق و یا قتل و چوبه دار و یا طرد تبعید شده اند و همه این ها به خاطر بی پروایی آنان در اظهار مطالبی است که آن را اسرار شریعت می نامند و اگر دعوی آنان درست باشد، یعنی؛ آنچه آنان می گویند مغز دین و لب حقیقت بوده و ظواهر دینی به منزله پوسته رویی آن باشد و نیز اگر اظهار و علنی کردن آن مغز و دور ریختن پوسته روی آن کار صحیحی بود خوب بود آورنده شرع، خودش این کار را می کرد و مانند این صوفیان به همه مردم اعلام می نمودند تا همه مردم به پوسته اکتفا ننموده و از مغز محروم نشوند، و اگر این کار صحیح نیست، باید بدانند که بعد از حق چیزی به جز ضلالت نمی تواند باشد.

این طایفه در اول پیدایش مکتبشان در مقام استدلال و اثبات طریقه خود بر نیامدند و تنها به ادعاهای لفظی اکتفا می کردند، ولی بعد از قرن سوم هجری به تدریج با تألیف کتاب ها و رساله هایی مرام خود را در دل ها جا دادند و آن قدر هوادار برای خود درست کردند که توانستند آرای خود را درباره حقیقت و طریقت به طور علنی مطرح سازند و از ناحیه آنان انشائاتی در نظم و نثر در اقطار زمین منتشر گردید و همواره عده شان و مقبولیت شان در دل های عامه و وجهه شان در نظر مردم زیادتر می شد؛ تا آن که در قرن ششم و هفتم هجری، به نهایت درجه وجهه خود رسیدند، ولی از آنجا که در مسیر خود کجروی هایی داشتند، به تدریج امرشان رو به ضعف گرایید و عامه مردم از آنان رویگردان شدند.

دو علت عمده انحطاط متصوفه از نگاه مخالفان این بود که اولاً: هر شانی از شوون زندگی که عامه مردم با آن سر و کار دارند، وقتی اقبال نفوس نسبت به آن زیاد شد و

مردم عاشقانه به سوی آن گرویدند، قاعده کلی و طبیعی چنین است که عده ای سودجو و حيله باز خود را در لباس اهل آن مکتب و آن مسلک در آورده و آن مسلک را به تباهی می کشند و معلوم است که در چنین وضعی همان مردمی که با شور و عشق روی به آن مکتب آورده بودند، از آن مکتب متنفر می شوند؛ ثانیاً: جماعتی از مشایخ صوفیه در کلمات خود این اشتباه را کردند که طریقه معرفت نفس هر چند که طریقه ای است نو ظهور و شرع مقدس اسلام آن را در شریعت خود نیاورده، الا این که این طریقه مرضی خدای سبحان است و خلاصه این اشتباه این بود که من در آوردی خود را به خدای تعالی نسبت دادند و دین تراشیدن و سپس آن را به خدا نسبت دادن را فتح باب کردند، همان کاری را کردند که رهبانان مسیحیت در قرن ها قبل کرده و روش هایی را از پیش خود تراشیده آن را به خدا نسبت دادند.

در این میان، کسانی که به تصوف حقیقی تعلق خاطر داشتند و از اوضاع زمانه خود می نالیدند، فراوان بودند. ایمان ما از ایران هجرت کردند و بسیاری، مثل نعمت اللهیه، به هندوستان رفتند یا اینکه در ایران ماندند و در تألیفاتشان انزجار و تبری خود را از تصوف مرسوم زمانه ابراز کردند و نیز در دفع ان تصوفی که آن را حقیقی و منافی با شرع نمی دانستند، کوشیدند. از جمله در میان اکثر فریب به اتفاق حکما و فلاسفه این عصر، مثل میرداماد، تعلقات صوفیانه به عیان دیده می شد، بخصوص از طریق حکمت اشراق که میرداماد از مفسرانش بود.

بزرگترین فیلسوف دوره صفوی ملاصدرا در رساله ای موسوم به سه اصل، که ظاهراً تنها اثر بر جای مانده از او به زبان فارسی است، ضمن گلایه از فقهای متشرع و متکلمان عصر که ذمّ تصوف می کنند، در مقام دفاع از تصوف حقیقی بر آمده و ایمان را از دیدگاه صوفیه تعریف کرده است. فیض کاشانی شاگرد و داماد ملاصدرا و مرید شیخ بهایی و صاحب آثار بسیار، از تفسیر قرآن تا علم کلام و حدیث و فقه و عرفان و تصوف، در بعضی آثار خود از صوفی نمایان و هم چنین علمای جاهلی، که در آزار صوفیه حقیقی

می‌کوشند، انتقاد نموده و از تصوف حقیقی و سیر و سلوک دفاع کرده و علم تصوف را گوهر دانش و میراث انبیا خوانده‌است.

جلال الدین محمد بلخی رومی معروف به مولوی، صاحب کتاب مثنوی از صوفیان بزرگ اسلام است و در ردیف اول شعرای ایران زمین می‌باشد. او در سال ۶۰۴ هـ. ق به روزگار سلطنت سلطان محمد خوارزمشاه دیده به جهان گشود. خاندان او از چند نسل پیش، در بلخ سکونت گزیده بودند که در آن روز خاک ایران بود و مولوی هم به زبان فارسی سخن می‌گفت. البته از طرفی هم چون از جوانی با خانواده اش در آناتولی اقامت داشت و آناتولی پیشترها بخشی از امپراطوری روم (بیزانس شرقی یا ترکیه فعلی) بوده، به همین مناسبت وی به «رومی» شهرت یافته است گر چه اصالتاً اهل بلخ است و او را «بلخی» نیز می‌نامند.

www.ketab.ir